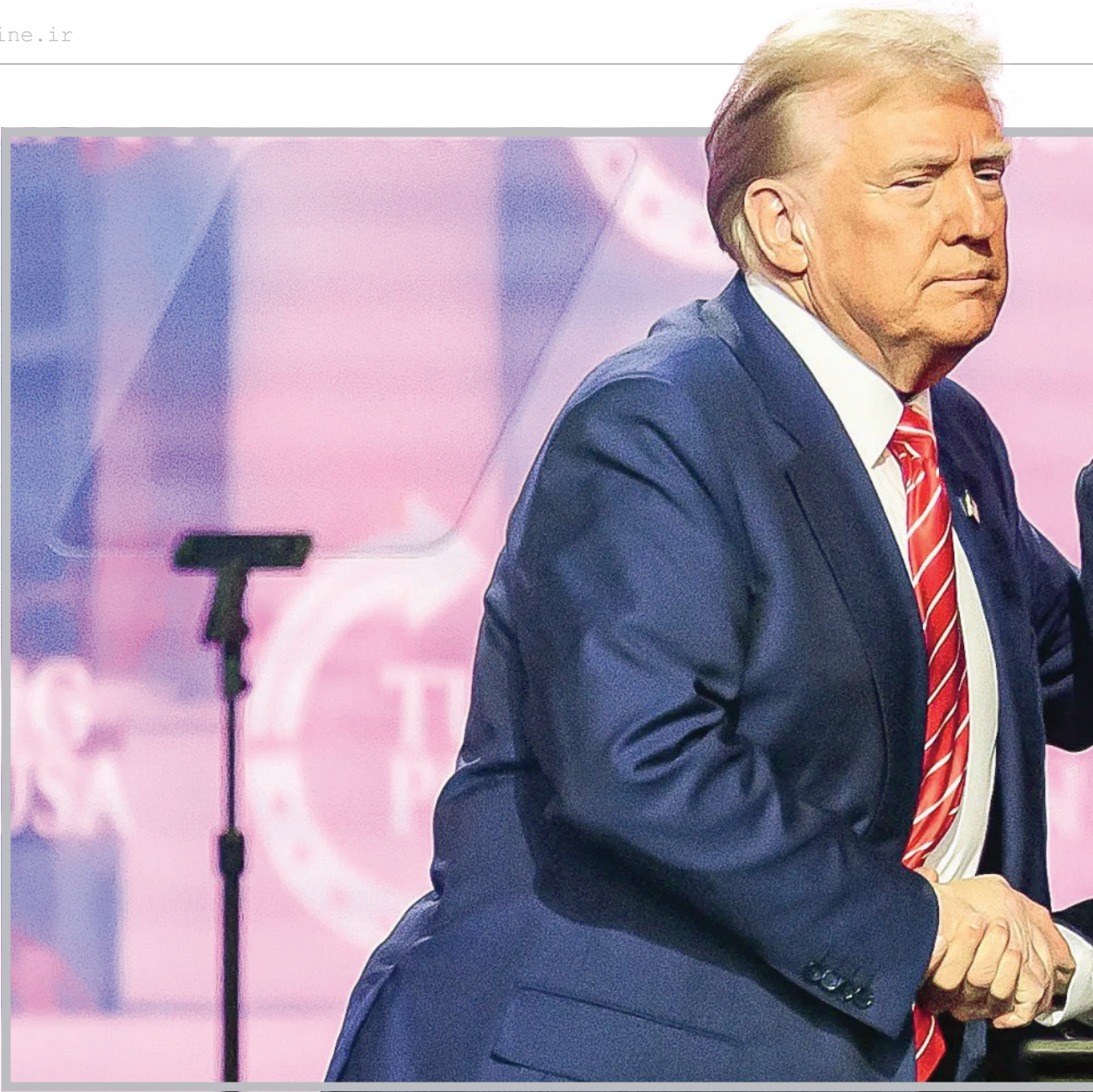




ی ترور

خشونت ورزی های سیاسی کی به پایان می رسد؟

را رقم بزنند. این دوران در نهایت می گذرد، اما دوران گذار متلاطم خواهد بود که هم به چشم انداز امنیتی در سراسر ایالات متحده آسیب می زند و هم به سیاست های داخلی و تعاملات جهانی.

❖ خشونت در گذشته و آینده

ایالت متحده از زمان پیدایش خود چندین دوره از اوج خشونت سیاسی را پشت سر گذاشته است. قرن نوزدهم سه دوره متفاوت از خشونت را گذراند: خشونت پیش از جنگ داخلی، جنگ داخلی به خودی خود و دوران بازسازی پس از آن. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، خشونت آنارشستی سندیکا‌های کارگری به سرخط خبرها تبدیل شد. در اواخر قرن بیستم، آمریکا سلیلی از رخ دادهای خشونت آمیز را تجربه کرد که به طور جداگانه به «جنبش حقوق مدنی» (در دهه ۱۹۶۰)، جنگ ویتنام (بین سال های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵) و جنگ سرد گسترده برمی گشت. نسل آینده تاریخ نگاران دیدگاه بهتری از نقطه آغاز و چگونگی پیش آمدن دوران کنونی خواهند داشت. اما چندین ترند اخیر ظاهراً نقشی را بازی خواهند کرد. ظهور شبکه های اجتماعی بر انتشار اطلاعات نادرست و تئوری های توطئه دامن زده است، در حالی که به موازات آن، اعتماد به دولت و رسانه ها به شدت کاهش پیدا کرده است.

قطبی سازی سیاسی بدتر شده، نرم های دموکراتیک تضعیف شده اند و رویکردهای رفتاری برد-باخت «ما در برابر آنها» جدی تر شده اند. تمام این موارد با اثرات اجتماعی و مشکلات روانی ماندگار ناشی از دوران همه گیری کووید ۱۹ تشدید شده اند، در برخی از نظرسنجی ها، اقلیت قابل توجهی از آمریکایی ها در ظاهر از خشونت سیاسی ابراز حمایت کرده اند. حتی اگر آنچه مردم می گویند لزوماً نشان دهنده آن نباشد که می خواهند بر اساس چنین باورهایی دست به عمل بزنند، حمایت هایشان از اقدامات دیگران فضایی را به وجود آورده که در آن افراد جنگ طلب بیشتری دست کم میزانی از حمایت را از اقدامات خشونت آمیز افراد احساس می کنند و در کشوری ۳۴۰ میلیون نفری فقط نیاز است تعداد کمی دست به خشونت بزنند تا اثر بسیار بزرگی داشته باشد.

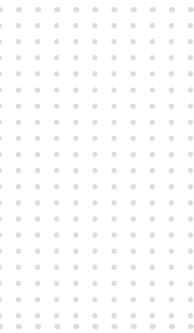
ترور کرک پرده برداری از تابستانی بود که در طول آن خشونت برای بار دیگر به یکی از مؤلفه های تعیین کننده

زندگی سیاسی آمریکایی تبدیل شد. درست یک ماه قبل از اینکه کرک کشته شود، مرد مسلحی که ظاهراً به تئوری های توطئه درباره واکسن کووید-۱۹ باور داشت صدها گلوله را به سمت مقر «مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری» در آتلانتا در ایالت جورجیا شلیک کرد که جان یک افسر پلیس را گرفت. در ماه جولای، موجی از حملات خشونت آمیز از سوی چپ گرایان افراطی افسران مهاجرتی فدرال را هدف قرار داد که چندین زخمی در پی داشت و آسیب هایی را به برخی از ساختمان های فدرال وارد کرد. در ماه ژوئن مردی مسلح با انگیزه باورهای ضدسقط جنین به دو نفر از نمایندگان ایالتی مینه سوتا و همسران شان حمله کرد که یک زوج را به قتل رساند. در همان ماه، مردی به تظاهرات صلح آمیز عده ای در بولدر، ایالت کلورادو، که در حمایت از گروگان های اسرائیلی در اختیار حماس تجمع کرده بودند، حمله کرد، یک نفر را کشت و چندین نفر دیگر را زخمی کرد. در ماه می، مردی مسلح زوجی را که در سفارت اسرائیل در واشنگتن کار می کردند، کشت. در ماه آوریل، مردی با انگیزه های ضدیهودی به بخشی از محل سکونت فرماندار پنسیلوانیا که در آن زمان به همراه خانواده اش در خواب بودند، حمله کرد اما آنها توانستند بدون هیچ آسیبی فرار کنند.

این رخ دادهای پرسروصدا در چند ماه گذشته شامل اتفاقات دیگر در سال های اخیر نمی شود، مثل دو بار تلاش برای ترور دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، زمانی که در سال ۲۰۲۴ برای کمپین نامزدی ریاست جمهوری خود سفر می کرد و ششم ژانویه ۲۰۲۱، حمله به ساختمان کنگره آمریکا. در حقیقت، طبق تحقیقات رویتزر، بین حمله ششم ژانویه و انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ بیش از ۳۰۰ مورد از خشونت سیاسی اتفاق افتاده که این رسانه آن را «نشان دهنده جهشی پایدار و قابل توجه در این دست از خشونت ها از سال های ۱۹۷۰» توصیف کرد.

همانطور که پیش بینی امری بسیار سخت در میانه دوران خشونت سیاسی شدید است، تاریخ نشان داده که این جهش ها در نهایت فروکش می کنند. به طور گسترده، پیش از این ۴ مسیر اصلی برای تنش زدایی وجود داشته است. درحالی که هر کدام از روش ها، مسیرهای متمایزی را نشان می دهند، اما از یکدیگر جدا نیستند. اغلب ترکیب برخی از این گزینه ها باعث کاهش تدریجی خشونت شده است.

در برخی موارد، سرکوب دولت، خشونت را به پایان



در برخی از نظرسنجی ها، اقلیت قابل توجهی از آمریکایی ها در ظاهر از خشونت سیاسی ابراز حمایت کرده اند. حتی اگر آنچه مردم می گویند لزوماً نشان دهنده آن نباشد که می خواهند بر اساس چنین باورهایی دست به عمل بزنند، حمایت هایشان از اقدامات دیگران فضایی را به وجود آورده که در آن افراد جنگ طلب بیشتری دست کم میزانی از حمایت را از اقدامات خشونت آمیز افراد احساس می کنند و در کشوری ۳۴۰ میلیون نفری فقط نیاز است تعداد کمی دست به خشونت بزنند تا اثر بسیار بزرگی داشته باشد

می رساند. در چنین سناریویی، ترکیبی از اعمال قانون، فشار نظامی و اطلاعاتی به عوامل بازدارنده مقابل حمله کنندگان احتمالی تبدیل می شوند، منجر به دستگیری دیگران می شود، در داخل جنبش های تندروها شکاف های داخلی را اعمال می کند و منجر به آرمان زدایی حامیان خشونت می شود. مثلاً، گروه چپ افراطی «Weather Underground» که مسئول موجی از بمبگذاری های سال های ۱۹۷۰ است، در پایان این دهه زیر وزن سرکوب دولتی که به شکاف های داخلی دامن زد، به طول کامل از هم فروپاشید.

در موارد دیگر، امتیازات دولتی به نارضایتی ها رسیدگی می کند در نتیجه خشونت را غیرضروری و نامطلوب می سازد. از بسیاری جهات، این سناریو در تضاد با سناریوی قبلی است که در آن مقامات اصطلاحاً با هویج پاسخ می دهند نه با چماق، و عملاً تغییراتی را ایجاد می کنند که انتظارات افرادی را که در ترویج خشونت دست دارند، برآورده می شود. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برای رفع موجی از خشونت سازمان یافته کارگران مقامات محلی، ایالتی و فدرال تصمیم گرفتند اصلاحاتی را در زمینه شرایط اشتغال، پرداخت دستمزد و دیگر در خواست هایی انجام دهند که زمانی که ابزارهای صلح آمیز نتیجه بخش بودند تمایل یا حتی نیاز به خشونت نیز از بین رفت.

در سناریوی سوم، زمانی که شرکت کنندگان جذب جنبش گسترده تری شوند، خشونت می تواند کاهش یابد یا دست کم تغییر شکل دهد. به رغم دو سناریوی اول که در آنها سرکوب یک جنبش را در هم می کوید یا اصلاح که به نارضایتی ها رسیدگی می کند، در این سناریو، خشونت به نقاط دیگری تغییر مسیر می دهد. به عنوان مثال در دوران بازسازی پس از جنگ داخلی، توده هایی از چریک های حامی ایالت های جنوبی (در جنگ داخلی آمریکا) سپاه پوستان تازه آزادشده را هدف قرار می دادند. پس از پایان دوران بازسازی و ظهور «جیم کرو»، سیستمی از قوانین ایالتی که برای حل مسائل تفکیک نژادی بود، این شورش ها جذب ساختارهای ایالتی شدند. خشونت سیاسی تمام نشد، بلکه شکل بسیار متفاوتی گرفت که به جای اینکه موجی از خشونت شورشیان که دوران پساجنگ داخلی را رقم بزند به کمپین سرکوب مورد تایید دولت تبدیل شد.

در آخر، شوک های عظیم می توانند توجه ها را منحرف کنند یا خشم اجتماعی به اندازه کافی بزرگی را رقم بزنند تا خشونت کاهش پیدا کند. اینها بحران های غیرمنتظره ای مانند جنگ ها، ترورهای مقامات ارشد و حوادثی با تلفات جمعی گسترده هستند که منجر به تغییر عظیم اجتماعی می شوند و در برخی موارد موج خشونت را دو برابر می کند. امروزه مورخان ترور ویلیام مک کینلی، رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۰۱ را نقطه عطفی در موجی از خشونت آنارشستی می دانند که سراسر آمریکا را فرا گرفته بود.

در حالی که پس از ترور حملاتی صورت گرفت، کشتار رئیس جمهور محبوب واکنش های اجتماعی گسترده ای را علیه مسئله آنارشبیست ها در پی داشت و باعث شد دولت برای مهار این جنبش دست به اقدام بزند که در نهایت منجر به فروپاشی آن شد.

❖ توفان در راه است

هیچ کدام از این ۴ گزینه نه در دسترس است نه حتی امکان پذیر. امروزه موج خشونت عمدتاً فاقد ساختار و برپایه فناوری های ارتباطی گسترده با پژواک های تاریخی است اما هیچ نمونه واضحی از آن در تاریخ وجود ندارد. رهبران بانفوذ و شناخته شده در هر دو طیف تندروهای سیاسی ادعا می کنند که از طرف حامیان خود صحبت می کنند و به طور مرتب آتش خشونت را شعله ورتر می کنند. به استثنای چندین مورد، مثل شورش ششم ژانویه، افرادی که دست به اقدام خشونت آمیز زده اند کاملاً به تنهایی عمل کرده اند و عضو هیچ گروه سازمان یافته ای نبودند. در بسیاری از موارد، آنها حتی به ندرت عضوی از جنبش بزرگتری بوده اند. بنابراین این ۴ مسیر برای تنش زدایی تأثیر کمتری خواهند داشت چون نه سرکوب، نه اصلاح نه جذب افراد به راحتی قابل دستیابی است. احتمال وقوع بحران که کل سیستم را به شوک فروبرد، همچنان باقی خواهد ماند.

سپس به چالش روبری سیاسی می رسمیم. لحنی که افراد عالی رتبه تعیین می کنند نقش بسیار مهمی در کاهش خشونت یا تشدید آن خواهد داشت. لحن ترامپ تاکنون بیشتر به سمت تشدید آن بوده است. ترامپ پس از قتل چارلی کرک در بیانیه خود «چپ های رادیکال» را مقصر دانست و سرکوب شدید را وعده داد. در میان محافظه کاران، به ویژه راست های افراطی، افراد رسانه ای و شخصیت های بانفوذ در خواست انتقام، تلافی و جنگ دارند. این ها هنوز در حد حرف است اما حرفی که خشونت را تایید کند، چه برسد به اینکه آن را تشویق کند، اهمیت پیدا می کند. همانطور که قتل کرک از سوی متهمی با انگیزه های چپ گراییانه رخ داد، خشونت دیگر موضوعی حزبی نیست.

فراتر از آن، تمام عواملی که پیشتر به مهار خشونت در دوران مختلف کمک می کردند، مثل اعطای امتیاز از سوی دولت، بعید است ظهور کنند. اقدامات دیگر مثل سرکوب یا جذب در دولت، به همان اندازه خطر تشدید خشونت را افزایش می دهد.

سیاستمداران



رویبو به اسرائیل رفت

همزمان با برگزاری نشست اضطراری سران کشورهای اسلامی در قطر، وزیر امور خارجه آمریکا وارد فلسطین اشغالی شد. مارکو رویبو، وزیر امور خارجه آمریکا صبح روز گذشته به منظور دیدار با مقامات صهیونیستی وارد فلسطین اشغالی شد. او با «بنیامین نتانیاهاو»، نخست وزیر این رژیم، اسحاق هرتزوغ، رئیس رژیم صهیونیستی و خانواده های اسیران اسرائیلی دیدار می کند. رویبو پیش از سفر به اراضی اشغالی، مدعی شد که دولت آمریکا از حمله هوایی به قطر ناراضی است؛ با این حال، این حمله ماهیت روابط ایالات متحده با اسرائیلی ها را تغییر نخواهد داد. وزارت خارجه آمریکا هفته گذشته اعلام کرده بود که رویبو در سفر به سرزمین های اشغالی درباره «اهداف عملیات» با اسرائیل گفت وگومی کند و «تعهد آمریکا به امنیت اسرائیل» را نشان خواهد داد. همزمان کشورهای اسلامی در سایه حمله ناکام رژیم صهیونیستی به رهبران حماس در دوحه قطر جلسه اضطراری تشکیل داده اند.



تهدید ترکیه به حمله نظامی

پس از حمله رژیم صهیونیستی به قطر، تقابل تل آویو با محور اخوانی در منطقه شدت گرفته است تا جایی که برخی از مقامات اسرائیلی احتمال عملیات نظامی علیه رهبران حماس در ترکیه را رد نکردند. در حالی که تنش در روابط بین رژیم صهیونیستی و کشور ترکیه به طور بی سابقه ای افزایش یافته است، الی کوهن، وزیر انرژی و عضو کابینه سیاسی _ امنیتی اسرائیل، احتمال عملیات نظامی برای ترور مسؤولان ارشد حماس در «استانبول»، پایتخت ترکیه را رد نکرد. وزیر انرژی در گفت وگو با پایگاه اینترنتی سعودی «ایلاف» مقامات ترکیه را به دلیل ارتباط با اخوان المسلمین تهدید کرد و گفت: «هرکس که با حماس مرتبط باشد، نمی تواند در هیچ نقطه ای در امنیت زندگی کند.» علاوه بر وزیر انرژی، «ژنو آلکین»، عضو کنست و از اعضای ائتلاف حاکم به رهبری «بنیامین نتانیاهاو» نیز با تهدید ترکیه به حمله نظامی، ترور رهبران ارشد حماس در استانبول را رد نکرد. او در گفت وگو با «یدیعوت احارانوت» گفت: «رهبران حماس در هر نقطه ای از دنیا باشند، آنها را تعقیب و با آنها تسویه حساب خواهیم کرد.»



لهستان آماده گفت وگو با روسیه نیست

میخائیل اولیانوف، نماینده دائم فدراسیون روسیه در سازمان های بین المللی در وین گفت که لهستان هنوز برای گفت وگو با روسیه در ارتباط با حادثه پهبادی اخیر آمادگی لازم را ندارد. اولیانوف در ارتباط با ادعای لهستان مبنی بر نقض حریم هوایی این کشور توسط پهبادهای روسی در کانال تلگرامی خود نوشت: «وزارت دفاع روسیه پیشنهاد مشاوره و گفت وگو داده است، اما وزارت دفاع لهستان برای چنین اقدامی آماده نیست. به نظر می رسد این یک تحریک با سوءتفاهم است که طرف لهستانی نمی خواهد آن را شفاف سازی کند.» اولیانوف همچنین خاطر نشان کرد که در ارتباط با این ادعاها، سوالات اساسی در مورد اینکه چرا روسیه باید نیاز به بی ثبات کردن اوضاع در لهستان داشته باشد، همچنان بی پاسخ مانده است. دونالد توسک، نخست وزیر لهستان هفته گذشته (۱۹ شهریور) اعلام کرد که پهبادهای متعلق به روسیه که در جریان تهاجم به اوکراین حریم هوایی لهستان را نقض کرده بودند، توسط این کشور (لهستان) و متدانش در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (نا토) رهگیری و سرنگون شدند.